

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۲۲ - ۴۰۵

تبیینی از کارکرد تربیتی توبه و عفو محکوم از دیدگاه روایات اسلامی

سمیه نصیری^۱رضا حق پناه^۲منصور امیرزاده جبرکلی^۳

چکیده

توبه یکی از عوامل سقوط مجازات است که مجرم بوسیله آن می‌تواند از اعمال خود پشیمان شده و در اصلاح خویش بکوشد. به اتفاق تمام مذاهب اسلامی، توبه موجب سقوط مجازات اخروی است، اما در مورد سقوط مجازات دنیوی بواسطه توبه اختلاف دارند. به عقیده فقهای امامیه، توبه رافع مسئولیت کیفری در جرایم حق الله بوده و توبه قبل از اثبات جرم را موجب سقوط مجازات می‌دانند. ایشان توبه بعد از اثبات جرم توسط بینه را موجب سقوط مجازات نمی‌دانند و در مورد توبه بعد از اقرار بر این عقیده هستند که قاضی، میان اعمال مجازات و تقاضای عفو از ولی امر مخیر است.

فقهای اهل سنت به استناد آیه ۳۴ سوره مائده، توبه محارب قبل از دستگیری را موجب سقوط مجازات می‌دانند، موارد جواز عفو در حق الله محدود به چهار موردی که قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است اعم از: حد زنا، لواط، مساحقه و شرب خمر نیست، بلکه نسبت به همه‌ی حدود جاری است. در مورد حد سرقت، تا قبل از مرافعه نزد حاکم، حق مطالبه حد یا عفو از آن با صاحبان حق است، اما پس از آن حکم سایر حدود را دارد. در حدودی که حق الله هستند برای جواز عفو امام توبه مرتکب معتبر نیست، بلکه در غیر مورد توبه نیز چنانچه عفو مرتکب به مصلحت بوده یا مفسده‌ای بر آن مترتب نگردد امام حق عفو دارد. در مواردی که مقذوف ورثه‌ای جز امام ندارد، امام حق استیفای حد یا عفو از آنرا دارد.

واژگان کلیدی

کارکرد تربیتی، توبه، عفو، محکوم، روایات اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، خراسان رضوی، ایران.

Email: Maryam_nasiri799@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم رضوی مشهد، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم رضوی مشهد،

Email: hagpanah@razavi.ac.ir

مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

Email: amirzadeh@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۵

طرح مسأله

در اسلام، توبه و عفو محکوم دو مفهوم مهمی هستند که در زندگی دینی مسلمانان بسیار حائز اهمیت هستند. از دیدگاه روایات اسلامی، توبه به معنی بازگشت به خداوند و ترک گناهان است. با انجام توبه، فرد تصمیم می‌گیرد که دیگر گناه نکند و به راه خداوند بازگردد. توبه به عنوان یک عمل توبه و بازگشت به خداوند، اثرات مثبتی بر روی زندگی انسان دارد. از جمله این اثرات می‌توان به آرامش داخلی، رضایت از خود و خداوند، تقویت ایمان و افزایش اعتماد به نفس اشاره کرد. همچنین، عفو محکوم به معنای بخشش گناهان و اعمال بد است. در اسلام، خداوند بسیار بخشنده است و هرگز از بخشش گناهان شریفه در برابر خداوند و دیگران برخوردار نیست. با انجام عفو محکوم، فرد به نوعی تصمیم می‌گیرد که بخشش و مهربانی را به دیگران نشان دهد و این کار اثرات مثبتی در جامعه دارد. از جمله این اثرات می‌توان به حفظ صلح و آرامش در جامعه، سازش و همدلی بین افراد، تقویت روابط انسانی و کاهش تنش‌های اجتماعی اشاره کرد. در کل، توبه و عفو محکوم دو مفهوم مهمی هستند که در اسلام به منظور تربیت روحی و اخلاقی، توصیه و تشویق می‌شوند. این دو مفهوم اثرات مثبتی روی روحیه و رفتار انسان‌ها دارند و به عنوان یکی از اصول اسلامی، باعث بهبود روابط انسانی و اجتماعی می‌شوند.

پذیرش توبه، مبین این است که در کنار کیفر، اصلاح مجرم نیز مد نظر شارع بوده است؛ زیرا اعمال آن، برای تحصیل اهداف مورد نظر بوده و چنانچه بدون کیفر، مقاصد مورد نظر حاصل آید، نیازی به بکارگیری آن نخواهد بود. از این رو، توبه در جرایم حق‌اللّٰهی به معنای قبول نظریه اصلاح در مورد این گونه جرایم می‌باشد. از دیدگاه قانونگذاران نظام اسلامی، اعمال کیفر، در برخی از موارد، هیچ مطلوبیتی فی نفسه نداشته و برخلاف گفته کانت و هگل، جزء نوامیس خلقت و کائنات به شمار نمی‌آیند. مطلوبیت کیفر به خاطر حصول اهداف و مقاصد می‌باشد که بعضاً با اصلاح مجرم و بازگرداندن وی به آغوش جامعه حاصل می‌گردد. (مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، صص ۳۱ و ۳۲).

با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان چنین اظهار نظر نمود که؛ اصلاح مرتکب، یکی از اهداف اساسی و بسیار مهم در هر نظام کیفری می‌باشد. فی الواقع نظام کیفری، زمانی موفق به حساب می‌آید که اولاً، حتی المقدور از وقوع جرم پیش‌گیری کند و ثانیاً، در صورت وقوع جرم به بهترین نحو، مجرم را بازسازی نموده و برای زندگی مجدد در اجتماع آماده کند. این امر در جهت جرایم حدی مورد توجه شارع بوده است. هر چند شارع مقدس تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرد تا افراد جامعه مرتکب این جرایم نشوند، ولی به هر حال، عده‌ای مرتکب این جرایم خواهند شد. در این مرحله از فرآیند عمل مجرمانه تا قبل از اجرای مجازات، به عنوان آخرین حربه

از آن یاد می‌شود. تمامی تلاش قانونگذار در اصلاح مرتکب به طرقتی غیر از اجرای مجازات می‌باشد. در واقع در این مرحله، اصلاح از طریق خودآگاهی مجرم و بازگشت به فطرت خود حاصل می‌شود و نه از طریق اعمال کیفر. تأکید بر ستر و پوشش، تأسیس نهاد توبه و سفارش بر ارجحیت آن نسبت به اقرار، همچنین دشوار کردن طرق اثبات این نوع جرایم، مؤید این مطلب است. (طباطبایی، صادق، مصاحبه با صادق طباطبایی پیرامون امام موسی صدر، مجله نامه مفید، شماره ۱۶، ص ۷۲).

در این مرحله تا قبل از صدور حکم، توبه نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. حتی بعد از اثبات حکم هم توبه می‌تواند کارساز بوده و با تشخیص ولی امر مجازات را دفع کند. این امر نشانگر این است که اصلاح مجرم مهم‌ترین هدف است و قبل از اثبات جرم در هر مرحله‌ای این امر ثابت شد، دیگر نیازی به اجرای کیفر نیست؛ چون هدف اصلی که اصلاح مجرم هست، اتفاق افتاده است. در واقع می‌توان گفت نظام اسلامی فرار مجرمین از مجازات در برخی جرایم، مشروط بر این که قبل از اقامه بیّنه و حکم قاضی نباشد و در صورت اثبات جرم، بر اساس اقرار و صدور حکم قاضی و نهایتاً سقوط مجازات را منوط به نظر ولیّ امر مسلمین دانسته و لوث نشدن این اعمال مجرمانه را بر اعمال مجازات بر مجرمین و لوث شدن این جرایم در بین اجتماع ترجیح داده است. این امر با بازنگری در طرق اثبات جرایم حدی کاملاً مشهود است. گاه اثبات این جرایم به قدری مشکل می‌شود که در چگونگی اثبات آن برای قاضی شک و تردید به عمل می‌آید. (همان)

۱. اصل عدم شفاعت در حدود

مراد از اصل عدم شفاعت در حد آن است پس از اثبات حد شفاعت در آن و تقاضای عفو و اجرا نشدن حد و یا تخفیف در مقدار و کیفیت آن پذیرفته نمی‌شود و حد باید اجرا شود. در حد ثابت شده با اقرار و غیر اقرار گرچه اطلاق کلام بیشتر فقهاء عدم تاثیر شفاعت در حدود است، ولی برخی (صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۳۹۶). از فقهاء احتمال داده‌اند و حتی برخی (خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۸۵). فتوا داده‌اند که اگر حد با اقرار ثابت شود شفاعت کردن در آن اشکال ندارد و می‌تواند در سقوط حد تأثیر گذارد. منشاء این سخن حدیث معتبره سکونی است که در آن امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: «لا یشفعن احد فی الحد اذا بلغ الامام فانه لا یملکه: هیچ کس در باره حدی که به امام (علیه السلام) رسیده است شفاعت نکند؛ زیرا امام (علیه السلام) اختیار آن را ندارد.» عبارت «فانه لا یملکه» می‌رساند که علت پذیرفته نشدن شفاعت آن است که امام (علیه السلام) و حاکم اختیار حد را به دست ندارند. طبیعتاً نتیجه این است که اگر در جایی

اختیار حد به دست امام (علیه السلام) باشد شفاعت کردن نه تنها اشکالی ندارد بلکه امام (علیه السلام) می‌تواند با صلاح‌دید خود به سقوط حد حکم دهد. بارزترین موردی که اختیار حد به دست امام (علیه السلام) است آنجاست که کسی اقرار به حد کرده باشد. فقهاء با استناد به روایات در موارد ثبوت حد به وسیله اقرار، قائل بر این هستند که امام دارای این اختیار هست که هم بتواند بر اقرار کننده حد جاری کند و هم می‌تواند وی را ببخشد. و آیت الله گلپایگانی بر این عقیده معترض است و بر آن اشکال گرفته است. ایشان برای عبارت «لا یملکه» دو احتمال مطرح می‌کند. منشاء این دو احتمال آن است که مرجع ضمیر مفعولی در عبارت مزبور چیست؟ اگر مرجع ضمیر کلمه «عفو» باشد در این صورت معنای روایت آن است که علت پذیرفته نشدن شفاعت آن است که امام مالک و اختیار دار عفو نیست. طبیعتاً نتیجه آن می‌شود که هر جا امام مالک عفو بود - مثل صورت اقرار به حد - شفاعت بی اشکال است. اما احتمال دیگر نیز آن است که مرجع ضمیر «قبول شفاعت» باشد که معنای روایت آن است که علت پذیرفته نشدن شفاعت آن است که امام اختیار قبول شفاعت را ندارد. در این صورت دیگر فرقی بین حد ثابت شده با اقرار و حد ثابت شده با بیئنه (جایی که امام اختیار عفو دارد و جایی که چنین اختیاری ندارد) نیست. (کریمی جهرمی، علی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، صص ۸۱ و ۸۲) برخی با تردید اظهار داشته‌اند که به نظر می‌رسد اشکال مرحوم گلپایگانی وارد نیست؛ زیرا مرجع ضمیر مفعولی «حد» است. در روایت مزبور سخن از واژه‌های «عفو» و «قبول شفاعت» نیست تا بگوییم مرجع ضمیر آن دو هستند. در این صورت مراد از این که امام (علیه السلام) مالک حد نیست آن است که امام حق بخشش و اختیار اسقاط آن را ندارد. طبیعتاً در اقرار مرتکب حد، چون امام حق عفو و بخشش دارد و اختیار آن به دست اوست شفاعت نیز راه دارد. (حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، ص ۲۸۶) اما در حدود مربوط به حق الله و حق الناس به نظر می‌رسد بتوان گفت که شفاعت در حق الله پذیرفتنی نمی‌باشد، اما در حق الناس مثل قذف شفاعت قابل پذیرش است. مستند این نظر همان عبارت «فانه لا یملکه» می‌باشد این عبارت بیان می‌داشت که دلیل عدم پذیرش شفاعت در حد آن می‌باشد که شفاعت را باید امام قبول نماید و امام اختیار حد را به دست ندارد. طبیعی است که این مطلب در باره حدودی که حق الله هستند صادق است اما در باره حدی که حق الناسی است و اختیار آن با صاحب حق است صادق نیست. به سخن دیگر از روایت چنین استفاده می‌شود که هر کس اختیار حد را ندارد؛ توان پذیرش شفاعت را هم ندارد. حال می‌توان نزد صاحب حق در قذف که اختیار اجرا و عدم اجرای حد را دارد شفاعت کرد و از او اسقاط حد را درخواست نمود؛ زیرا اختیار حد قذف به دست مقذوف است. از همین جاست که می‌توان گفت شفاعت در قصاص اعم از قصاص نفس و کمتر از آن و تعزیراتی که جنبه حق الناسی دارند صحیح می‌باشد. (همان، صص ۲۸۶ و ۲۸۷) عدم شفاعت در حدود مانند عدم

کفالت نیز به استناد روایاتی همچون معتبره سکونی و حدیث اسامه و محمد بن قیس قابل پذیرش نیست. علت چنین امری را به طور خلاصه می‌توان در؛ اولاً در تعطیل شدن حدود الهی و تزییع آن دانست. ثانیاً بر فرض قائلیت به شفاعت از جانب حاکم اسلامی، باید گفت که حاکم اسلامی صرفاً تحت امر خداوند می‌باشد و شفاعت وی ضمن این که موجب تأثیر در امر الهی می‌شود، موجب تأخیر در اجرای حدود الهی نیز می‌شود. بنابر این شفاعت در مواردی که حاکم اسلامی در آن اختیار ندارد صحیح نیست.

۲. سقوط مجازات سرقت حدی

سقوط در لغت از ریشه «سقط» به معنی افتادن، ترک کردن، (ابن فارس زکریا، احمد، معجم مقائیس اللغة، ص ۸۶) است و اصطلاحاً در واقع همان انتفای موضوع می‌باشد. مثلاً سقوط مجازات، یعنی مواردی که اجرای مجازات در مورد جرم منتفی می‌گردد مانند فوت یا عفو مجرم، یا هنگامی که مجرم توبه می‌نماید یا زمانی که مسئولیت کیفری مرتکب با اعمال قاعده درء از میان می‌رود. (گلدوزیان، ایرج، و پیمان حسین زاده، بسیط در قانون مجازات اسلامی، ص ۹۰). این حال سقوط مجازات سرقت حدی مبتنی بر شرایطی همچون؛ توبه و رد مال به صاحبش می‌باشد. یکی از مباحث مهم در معارف اسلامی «توبه» می‌باشد. توبه از ماده «توب» به معنی رجوع از ذنب و گناه، (ابن فارس زکریا، احمد، معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۳۵۷) یا بازگشت و پشیمانی از گناه همراه با ترک آن، (سعدی، ابوجیب، قاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، ص ۵۰) یا رجوع و برگشتن است در قاموس و صحاح و اقرب الموارد، قید معصیت را اضافه کرده و گفته‌اند: رجوع از معصیت ولی رجوع مطلق صحیح است؛ زیرا این کلمه در باره خدای تعالی نیز بکار رفته و درو رجوع از معصیت معنی ندارد مثل: آیه ۱۱۷ سوره مبارکه توبه. «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ».

از دیدگاه قرآن کریم نیز توبه جایگاه ویژه‌ای را دارا می‌باشد چنان که در آیات متعددی به آن اشاره شده است، به نحوی که واژه توبه و مشتقات آن ۹۲ بار و کلمه «استغفار» و مشتقات آن ۴۵ مرتبه در آن ذکر شده است و در آیات بسیاری نیز بدون ذکر این واژه‌ها به این مسئله اشاره شده است. فرق توبه و استغفار در این است که استغفار، به وسیله طلب آمرزش و غفران از باری تعالی صورت می‌گیرد؛ اما توبه رجعت به سوی پروردگار، همراه با پشیمانی از اثم و گناه صورت گرفته می‌باشد. آیه سوم سوره مبارکه هود با عبارت «وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» به این تفاوت اشاره می‌کند. البته عدّه‌ای از فقهاء گفته‌اند که در قوام استغفار به توبه بودن آن بین محققان تفسیر اختلاف است. (انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۱۳). برخی از فقهاء استغفار را از واجبات توبه دانسته‌اند؛ در عین این که انقطاع از گناه و اخلاص برای خداوند

را در مقدمات توبه آورده‌اند، (ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۳، صص ۵۲۵-۵۲۳). با این حال گفته شده که توبه بر دو قسم می‌باشد.

۱- **توبه باطنی یا قلبی:** که عبارت است از پشیمانی و ندامت از گناه، توأم با عزم بر ترك آن در آینده؛ که چنین توبه‌ای بین بنده و خدای خویش صورت می‌پذیرد. برخی گفته‌اند: در توبه باطنی، خروج از توابع و پیامدهای معصیت انجام گرفته واجب است (طوسی، محمد بن حسن، المسبوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۱۷۸ به بعد). « إذا فسق بالقذف لم تقبل شهادته حتی یتوب و التوبه فیهِ سریه و حکمیه. »

۲- **توبه حکمی:** همان توبه‌ای است که به موجب آن، حکم به عدالت توبه کننده و قبول بیته وی می‌شود. توبه حکمی ناظر به اثبات و اظهار آن نزد دیگران است. (جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۲، صص ۶۵۶ و ۶۵۵).

توبه از دیدگاه حقوق جزای اسلامی به عنوان یکی از موارد سقوط مجازات تلقی شده است و از این باب يك تأسيس حقوقی در حقوق جزای اسلامی به شمار می‌رود. (مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۲، ص ۱۰۶). انسان گناهکار هنگامی که از قبح گناه و معاصی آگاه می‌شود و متوجه می‌گردد که چه فاصله‌ای بین او و محبوب و خالقش افتاده است، پشیمان و متألّم می‌گردد و این آتش و پشیمانی و تألّم سراسر وجود و روح و جاننش را فرا می‌گیرد و يك انقلاب و دگرگونی در درون او رخ می‌دهد و تمامی آثار شوم، ریشه‌های گناه و سیئات توسط این آتش سوزانده می‌شود و ضمیری پاک و نهادی آرام و قلبی مملو از عشق محبوب و مخلوق به جای می‌ماند. فرقان (۲۵) / ۷۰. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می‌کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است.»

بسیاری از روایات ندامت و پشیمانی از ارتکاب گناه و جرم را توبه دانسته‌اند چنان که پشیمانی و ندامت واقعی مانع از بازگشت شخص تائب به سوی اعمال مجرمانه و گناه می‌شود. در حقیقت توبه حقیقی ندامت و پشیمانی خاصی را به دنبال دارد که مانع از تکرار اعمال سابقه می‌شود. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «الندم توبه: ندامت و پشیمانی توبه می‌باشد» (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۷۷، ص ۵۹. و حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «الندم احد التوبتين». (نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۳۶۴).

اما در خصوص عدم عود بر گناه و جرم که ثمره پشیمانی و ندامت واقعی است، ایشان می‌فرماید: «الندم علی الذنب يمنع عن معاودته: ندامت و پشیمانی بر گناه مانع از رجعت به گناه

می‌گردد». همان همچنین ائمه معصومین (ع) اقرار و حسن اعتراف را نیز توبه و اقرار به گناه را از موجبات عفو و بخشش و غفران الهی دانسته‌اند. چنان که از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود: « خداوند دو ویژگی و خصلت از مردم می‌خواهد: ۱- اقرار به نعمت‌های الهی تا آن‌ها را زیاد نماید. ۲- اقرار به گناهان تا آن‌ها را ببخشد و مورد عفو و غفران خود قرار دهد». (حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۱، ص ۳۴۷).

غافل نباید بود که پذیرش توبه منوط به ظاهر شدن اثر آن است، چنان که پیامبر (ص) می‌فرماید: « توبه کننده باید اثر توبه را آشکار سازد در غیر این صورت تائب نخواهد بود». مجلسی، محمد باقر، بحار النوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۶، ص ۳۵. در منابع روایی امامیه در این خصوص چنین روایت شده که: « عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر گاه توبه سارق قبل از خودش به سوی خداوند روانه گردد و مال مسروق را به صاحب برگرداند حد قطع ساقط می‌شود». طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السَّارِقُ إِذَا جَاءَ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ تَائِبًا إِلَى اللَّهِ - وَرَدَّ سَرِقَتَهُ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ».

- و نیز ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۰. و منابع روایی عامه نیز موید آن است. بخاری جعفی، اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۶۱. «عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَطَعَ يَدَ امْرَأَةٍ» قَالَتْ عَائِشَةُ: وَكَانَتْ تَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَابَتْ، وَحَسَنَتْ تَوْبَتَهَا».

آنچه در روایات مربوطه می‌بینیم این که محتوای آن‌ها حاکی از توبه مجرم است. فلذا روایات مذکور دلالت بر توبه دارند. گر چه در روایت منقول فقه عامه بین قطع ید و توبه مجرم، توبه امری حسن دانسته شده است.

باید دانست که توبه سارق مستند به آیه ۳۹ سوره مبارکه مائده است. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «پس آن کس که بعد از ستمگری‌اش توبه کند و خود را اصلاح نماید، خداوند هم توبه او را می‌پذیرد، چرا که یقیناً خدا آمرزنده و مهربان است».

مفسرین قرآن معتقدند که مراد از «ظلم» در آیه مزبور سرقت و دزدی است و «اصلاح» به معنای استمرار بر توبه است، اما در اینکه به سبب «توبه» عقاب و سخط اخروی ساقط می‌شود یا نه؟ سخنی به میان نیامده است، و اما اینکه آیا حد به سبب توبه ساقط می‌شود یا نه؟ ابوحنیفه گفته است، ساقط نمی‌شود و این یکی از دو قول شافعی است، و اصحاب ما (امامیه) قائل به سقوط حد به سبب توبه قبل از ثبوت آن نزد حاکم و قاضی شده‌اند. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۲، ص ۸۶۹. و اما اگر

حدّ سرقت بعد از ثبوت با بیّنه ثابت شده باشد، حدّ با «توبه» هم ساقط نمی‌شود، اما اگر با اقرار ثابت شده باشد، گفته شده است که مثل ثبوت با بیّنه، حدّ حتمی و سقوطناپذیر است و قول دیگر این است که: امام و حاکم مخیر، و دستش باز است، به دلیل عمل امیر المومنین (علیه السلام)، هنگامی که سارق که اقرار به سرقت کرد و سپس توبه نموده بود، بخشید حضرت به او فرمود: آیا چیزی از قرآن کریم حفظ داری؟ عرض کرد آری، سوره بقره را حفظ هستم. حضرت فرمودند: دست تو را به سوره بقره بخشیدم. اشعث اعتراض کرد و گفت: آیا حدّی از حدود خدا را تعطیل می‌کنی؟ حضرت فرمود: تو چه می‌دانی؟ هنگامی که بیّنه اقامه شد، امام و حاکم را اجازه عفو و بخشش ندادند. خدای متعال می‌فرماید: «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ»؛ توبه (۹) / ۱۱۲. «اما زمانی که مردی علیه خود اقرار به سرقت و دزدی کرد، آنجا اختیار با امام و حاکم است، اگر صلاح دید، عفو می‌کند و می‌بخشد و اگر خواست، عقاب و کیفر می‌دهد، و اما به هیچ وجه حقّ مالک با توبه سارق، ساقط نمی‌شود، مگر اینکه مالک به طور صریح و آشکار ببخشد، و نیز با قطع ید، مال مسروقه هم ساقط نمی‌شود، بلکه واجب است عین یا قیمت آن به مالکش رد شود. (عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۱۴).

به نقل از ابوحنیفه گفته شده هر دو با هم قطع ید و غرامت و استرداد عین یا قیمت مال واجب نمی‌باشد، بلکه اگر قطع ید صورت گرفت، غرامت از او ساقط می‌گردد و اگر غرامت پرداخت نمود، قطع ید ساقط می‌گردد که این گونه فرق و تفاوت گذاشتن بسیار ضعف و سست می‌باشد، اما با توبه واقعی و حقیقی، شهادت و گواهی وی پذیرفته می‌گردد، به دلیل قول خدای متعال که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»: براستی که خداوند آمرزنده و مهربان است. (فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۲، ص ۸۶۹) در منابع روایی فقه عامه نیز همچنان که مذکور افتاد پیامبر (ص) توبه را بهتر از قطع ید می‌دانست. بخاری جعفری، اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۶۱. «عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَطَعَ يَدَ امْرَأَةٍ» قَالَتْ عَائِشَةُ: وَكَانَتْ تَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ، فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَأْتِي، وَحَسُنَتْ تَوْبَتُهَا». بنابراین هر گاه دزد پیش از گواهی گواهان توبه کند حد ساقط می‌شود اما پس از شهادت اثری بر این توبه مترتب نیست و دلیل آن نص قرآن کریم است. مائده (۵) / ۳۹. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»: اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد؛ (و از این مجازات؛ معاف می‌شود، زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است. اما اگر بعد از اقرار توبه کند اظهر عدم سقوط است؛ زیرا دلیلی که دلالت بر سقوط کند موجود نیست ضمن این که امام مخیر است که عفو کند و یا حد را استیفا نماید. (خویی، سیّد ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، جزء ۱، موسوعه، ص ۳۷۴) غافل نباید بود که تخییر امام در خصوص اجرای حد سارق به استناد قاعده

فقهی «التعزیر بما یراه الحاکم» صورت می‌پذیرد؛ چرا که حاکم در اجرای جرایم تعزیری مبسوط‌الید است؛ چنان که می‌تواند حکم به اجرای مجازات اخف یا اشد را صادر کند. از دیگر موارد سقوط حد این است که سارق مال مسروقه را به صاحبش باز پس دهد. فقه‌های امامیه در این زمینه گفته‌اند که؛ بر سارق لازم می‌باشد که عین مال مسروقه را در صورت وجود عین آن به صاحبش برگرداند و اگر معیوب شده و کاهش قیمت داشته است بر عهده اوست که ارزش نقصان و کاهش قیمت را پرداخت نماید و اگر صاحب مال مسروقه فوت نموده باشد باید آن را به ورثه وی مسترد نماید و در صورت تلف عین مال، در صورت قیمی بودن کالا باید قیمت آن و در صورت مثلی بودن آن، باید مثل آن را تهیه و مسترد نماید. (خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، ج ۲، ص ۱۳۹). با توجه به آنچه مذکور افتاد توبه و رد مال از موارد سقوط مجازات سرقت حدی از دیدگاه فرق مختلف اسلامی می‌باشد. چنان که دیدیم حتی اموری مانند، آگاهی به مضرات گناه که سبب دوری و عدم تقرّب به خداوند می‌گردد، ندم و پشیمانی و تصمیم به ترک گناه که توبه به وسیله آنها تحقق می‌پذیرد فریقین نیز اتفاق نظر داشتند. اشتراک دیدگاه فریقین در سقوط حد سرقت مبتنی بر نص شرعی است که خداوند قول داده که سیئات توبه کنندگان و مؤمنین و انجام دهندگان عمل صالح را به حسنات تبدیل نماید و می‌دانیم که خداوند خلف وعده نمی‌کند. بنابراین مضمون روایات فریقین حاکی از سقوط حد به وسیله توبه است. اما غافل نباید بود سرقت حدی دارای دو جنبه عمومی و خصوصی می‌باشد. جنبه عمومی آن حق الله است که با بروز نشانه‌های توبه در فرد سارق، با استناد به آیه ۳۹ سوره مائده و اطلاق آن بعد از ظلم و توبه نمودن و صالح شدن، حد ساقط می‌شود. در عین این که جنبه فردی و خصوصی سرقت حدی با توبه قابل اسقاط نیست، با این استثناء که؛ یا صاحب مال مسروقه صریحاً سارق را مورد عفو قرار دهد، و یا این که سارق مال مسروقه را به صاحبش عودت دهد. ضمن این که توصیه اکید به توبه هم در نص شرعی و هم در منابع روایی فریقین به نقل از پیامبر اسلام (ص) شده است.

از اقوال فقهاء در خصوص این که حد سرقت حق الله است و عفو و صلح و ابراء بعد از ثبوت آن بر آن بار نمی‌گردد؛ یا این که در صورتی که حاکم امر به اجرای حدود نماید و بعد از آن سارق را ببخشد؛ چنین عفوی را باطل دانسته‌اند؛ این مسئله در فرض ما که بیان اشتراکات دیدگاه‌های فریقین به منظور تقریب آنها می‌باشد؛ خروج موضوعی دارد.

۳. سقوط حد مسکر

در مباحث گذشته گفتیم که سقوط اصطلاحاً همان انتفای موضوع است. مثلاً سقوط مجازات، یعنی مواردی که اجرای مجازات در مودر جرم منتفی می‌شود، مانند فوت مجرم، یا عفو مجرم، یا مجرم توبه می‌نماید یا مسئولیت کیفری مرتکب با اعمال قاعده درء از میان می‌رود. (گلدوزیان، ایرج، و پیمان حسین زاده، بسیط در قانون مجازات اسلامی، ص ۹۰). بنابراین یکی از موارد سقوط حد مسکر در فرض ما توبه می‌باشد. (در خصوص سقوط حد با توبه در جایی که شارب خمر جاهل به تحریم آن باشد قبلاً - حکم جلدۀ ثمانون - سخن گفتیم) در صورتی که فردی شرب خمر نموده باشد و قبل از اقامه بیّنه توبه نماید حد از چنین فردی ساقط می‌گردد. در عین این که مضمون برخی از روایات حاکی از همین مطلب می‌باشد. «امام صادق از پدرش حضرت باقر علیهما السلام روایت نموده که فرمود: قدامه بن مظعون را که شراب خورده بود نزد عمر آوردند و دو تن شهادت دادند که وی شراب خورده است، یکی از شهادت دهندگان عمرو تمیمی بود که خود اخته بود و دیگری معلی بن جارود. یکی شهادت داد که دیده است او شراب می‌نوشد و دیگری شهادت داد که دیده است شراب را قی نموده است، عمر نزد جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد که در میانشان علی علیه السلام حضور داشت، و از حضرت پرسید نظر شما چیست؟ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را أعلم این امت معرفی کرده و در داوری به حق استادتر از همه خوانده است، این دو تن شهادت‌شان مانند هم نمی‌باشد، چه باید کرد؟ حضرت فرمود: شهادت‌ها مانند هم است و چیزی که نخورده چگونه قیء کرده است؟ بعد عمر بن خطاب پرسید: آدم اخته شده (کسی که بیضه‌هایش را کشیده‌اند و ناقص شده است) شهادتش پذیرفته است؟ فرمود: از بین رفتن بیضه‌هایش مانند از بین رفتن اعضای دیگر خواهد بود». طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸۱. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: أُتِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِقَدَامَةَ بْنِ مَظْعُونٍ وَ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ فَشَهِدَا أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَأَاهُ يَشْرَبُ وَ شَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَأَاهُ يَقِيءُ الْخَمْرَ فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِيهِمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّكَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَ أَفْضَاها بِالْحَقِّ وَ إِنَّ هَذَيْنِ قَدْ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتَيْهِمَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا قَاءَهَا حَتَّى شَرِبَهَا فَقَالَ وَ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ فَقَالَ مَا دَهَابَ لِخَبِيثَةٍ إِلَّا كَدَهَابِ بَعْضِ أَعْضَائِهِ».

- و نیز ر.ک: حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه،

ج ۲۸، ص ۲۴۰.

با مفهوم توبه و انواع آن در مباحث حد سرقت آشنا شدیم؛ با این حال محققان حقوق کیفری می‌گویند که در خصوص توبه بعد یا قبل از اقامه بیّنه دلیل خاصی وجود ندارد، بلکه فقهاء

حکم این مسئله را مانند زنا دانسته‌اند و مشهور نیز قائل بر همین دیدگاه می‌باشند. (زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی - حدود، ج ۲، ص ۸۷) در عین این که در منابع روایی اهل سنت مطلبی مبنی بر سقوط حد با توبه ذکر نشده است؛ با این حال جمعی از محققین مذاهب عامه گفته‌اند که: «بُسْقُطُ حَدِّ الشَّرْبِ بَعْدَ وُجُوبِهِ بِأُمُورٍ تُنْظَرُ فِي مُصْطَلَحِ (حُدُودِ) (وَسُقُوطِ)» (جمعی از پژوهشگران، موسوعه فقهیه الكويتیه، ج ۲۵، ص ۹۸).

که عبارت مربوطه حاکی از تأثیر توبه بر سقوط حدود است. با این همه برخی از فقهای اهل سنت تفاوتی میان توبه قبل یا بعد از اقرار و توبه قبل یا بعد از شهادت یا بیّنه قائل نشده‌اند چنان که گفته شده: «اگر کسی که شرب خمر نموده و قبل از اقرار یا بیّنه توبه کند، به گونه‌ای که اصلاح خود را نشان دهد حد از او ساقط می‌شود، اما اگر بعد از اقرار یا بیّنه توبه کند، امام مختار است که حد را جاری نماید یا او را ببخشد». (حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، ص ۷۲) آنچه مسلم است سقوط حد مبتنی بر توبه است و در فرض ما که مقصود تقریب مذاهب است، فرقی نمی‌کند که بعد از اقرار یا بیّنه باشد، یا قبل از اقرار یا بیّنه. چون توبه در عین این که امری شخصی است، درونی و معنوی نیز می‌باشد و به نظر نمی‌رسد فردی بتواند احوالات معنوی دورنی را در فردی دیگر تشخیص دهد، در عین این که از اهم واجبات الهی دانسته شده است، به نحوی که در نصوص شرعی اعم از کتاب و سنت بر آن تأکید شده است. خصوصاً فقهاء آن را برای مریض، هنگام نماز، دعا، و زیارت ائمه معصوم (ع) مورد توجه قرار داده‌اند. (یزدی، سید محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۷۲).

- و نیز ر.ک: صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۲، ص ۱۳۱)

بنابراین توبه موجب خروج از توابع گناه و معصیت دانسته شده است. چنان که گفته شده؛ گناهی که شخص از آن توبه کرده یا حقی از حقوق الله یا حقوق الناس را بر ذمه او در پی نداشته و یا داشته است. در صورت دوم، حق یا از حقوق مالی است و یا از حقوق غیر مالی. در فرض اول - که حقی را در پی نداشته - صرف پشیمانی از گناه و عزم بر ترک آن کفایت می‌کند. در فرض دوم (مانند موردی که شخص، زکات یا خمس واجب خود را پرداخت نکرده یا مال کسی را دزدیده یا غصب کرده باشد) واجب است آن را ادا کرده، به مستحقان شرعی یا صاحب مال برگرداند. در فرض سوم (حقوق غیر مالی) اگر از حق الله (حدود) باشد، مانند زنا و نوشیدن شراب، اظهار آن نزد حاکم شرع از جهت اجرای حد بر او واجب نیست؛ بلکه ترک آن افضل است و اگر از حق الناس باشد همچون قصاص، بر او واجب است جهت اجرای قصاص یا عفو، خود را در اختیار صاحب حق قرار دهد. (جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۶۵۳)

البته برخی از فقهاء اظهار داشته‌اند که خروج از توابع گناه، واجبی مستقل است و دخلی در صحت توبه ندارد هرچند موجب کمال آن می‌شود. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۱۱۱ به بعد.

۴. توبه محکوم و عفو وی در جریان اجرای حکم

توبه را می‌توان به‌پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناه با رجوع به‌خداوند معنا کرد. گر چه صرف پشیمانی و رجوع الی‌الله ساقط کننده حد نیست، بلکه پشیمانی لازم است که همراه با اصلاح رفتار و اعمال و جبران اعمال قبلی باشد تا حد را ساقط نماید. نسبت به‌عدم اثبات ادعای توبه کسی که شهود به‌ارتکاب گناه وی شهادت داده‌اند برخی از فقهاء بر این عقیده هستند که ادعای چنین شخصی پذیرفته شده و حد بر وی جاری نمی‌شود. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۳۰۸: «و من تاب قبل قیام البینه علیه سقط عنه الحد بلا خلاف» دلیل این حکم می‌تواند منوط به‌این باشد که توبه از امور باطنی است چنان که جز از ناحیه توبه کننده به‌وسیله دیگری نمی‌توان بدان پی برد. همچنین می‌توان قائل به‌پذیرش چنین ادعایی با توجه به‌قاعده درء شد. در مقابل برخی صافی گلپایگانی، (لطف الله، مجموعه آرای فقهی قضایی در امور کیفری، ج ۱، ص ۲۵). ضمن این که چنین ادعایی را نپذیرفته‌اند، و استناد به‌قاعده درء را نیز در این زمینه صحیح نمی‌دانند؛ دلیل آن را این گونه بیان می‌کنند که: اگر شبهه در این جا باعث سقوط مجازات شود هر مجرمی پس از شهادت شهود ادعا می‌کند که قبلاً توبه کرده و طبیعتاً اندک شبهه‌ای پیدا می‌شود و در نتیجه حدود تعطیل خواهد شد. لذا عقیده اخیر صحیح است و با صرف ادعای توبه حد ساقط نمی‌شود. (حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، صص ۱۷۶ و ۱۷۷). غافل نباید بود که توصیه به‌توبه از موکدات خداوند نسبت به‌انسان‌ها در قرآن مبین است چنان که بر توبه کننده مژده عفو و رحمت داده است. بنابراین پذیرش توبه از جانب خداوند صورت می‌گیرد. اما این که پذیرش توبه توسط مجری اقامه حدود الهی باید صورت پذیرد جای تأمل است. که اگر قائل به‌پذیرش چنین فرضی باشیم، پس باید قائل بر مختار بودن مجری حدود در شفاعت و به‌تبع آن تعطیلی اجرای حدود نیز باشیم که به‌نظر با آنچه به‌عنوان اهداف مجازات بیان کردیم منافات دارد. فلسفه اجرای حدود را در مواردی همچون؛ بازدارندگی، اصلاح مجرم، اجرای عدالت و ارضای مجنی‌علیه دانست، به‌نحوی که بازدارندگی در سطوح عام و خاص موجب پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم و انصراف مجرمین بالقوه از افکار مجرمانه را به‌دنبال دارد. از طرفی میزان طبیعی مجازات‌ها تهدید مستمر را زنده نگه می‌دارد و از طرفی دیگر اطلاع مردم را از اعمال مجازات به‌دنبال دارد تا موجب شود که از آن بگریزند. اما در خصوص این که هدف مجازات اصلاح و بازسازی مجرم است، باید

گفت این مسئله با روح و تفکر اندیشه اسلامی متناسب است، ضمن این که بنای اسلام مبتنی بر هدایت و تربیت است. با این همه باید دانست که نظریه اصلاح در مورد مجرمین مبتدی موثر است. ضمناً از نقش توبه نیز در ارتکاب جرایم حدی نیز نباید غافل شد که کارساز است، به نحوی که تحت شرایطی و با تشخیص حاکم اسلامی امر مجازات را دفع می‌نماید که می‌توان از آن به‌عنوان مهم‌ترین هدف در اصلاح مجرم نیز نام برد، چنان که شخصیت مجرم و اوضاع و احوال جرم بر میزان مجازات نیز تأثیر گذار است، که البته مربوط به مرحله قبل از اثبات جرم است، و حتی بعد از اثبات جرم نیز این نظریه مورد پذیرش واقع شده است. (عفو مجرمین در ایام شاخصه (اعیاد مذهبی، بیست و دوم بهمن ماه - سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، دوازدهم فروردین ماه - روز جمهوری اسلامی، و...) توسط مقام معظم رهبری.

از دیگر مواردی که می‌تواند در فلسفه اجرای حدود قرار گیرد اجرای عدالت است بدین نحو که نصوص شرعی هدف اجرای مجازات حدی را زجر و عذاب مرتکب بیان کرده‌اند و آن را موید خصیصه اجرای عدالت نسبت به مجرم سرکش و متعدی به حدود الهی دانسته‌اند که تطهیر وی از این طریق به موجب آزار جسمانی صورت می‌گیرد. فارغ از عادلانه بودن چنین امری، در این که اجرای مجازات بر مرتکبین متعدی به حدود الهی می‌تواند نقش عمده‌ای در اصلاح او داشته باشد، جای تأمل است؛ به نظر می‌رسد در این فقره ضرورت دارد شخصیت مجرم مورد توجه قرار گیرد. چون ممکن است اجرای مجازات بر فردی چنان تأثیری بگذارد که وی متنبه شود و اصلاح گردد و ممکن است شخص مجرم به جهت این که مورد شماتت خاص و عام قرار گرفته بر ارتکاب جرم جری‌تر شود. گرچه تحمیل و اجرای احکام الهی مبین مکافات عمل است بدین علت که ارزش‌های انسانی از حریم متناسبی باید بهره‌مند باشند و نباید مورد تعدی و تجاوز قرار گیرند. با این همه پافشاری بر اجرای حدود الهی به منظور صیانت از حقوق افراد و نظم و ثبات در جامعه و ترجیح مصالح جامعه بر مصالح فردی و در نهایت دفاع از نظم عمومی و حفظ ارزش‌ها صورت می‌گیرد. گرچه در این زمینه استثنائاتی بر اصل لزوم و عدم تأخیر در اجرای حدود منظور شده است اما این بدان معنی نیست که اجرای حدود الهی ساقط یا به‌طور دائم تعطیل شود، بلکه حاکی از این است که اجرای آن به اقتضای هر مورد (مستحاضه بودن زن، باردار بودن زن، مریض بودن، حضور در سرزمین دشمن، هوای بسیار گرم و سرد، و التجا به حرم) با تأخیر صورت می‌گیرد.

نتیجه گیری

کارکرد تربیتی توبه و عفو محکوم، از دیدگاه اسلام، به منظور بهبود روحیه و رفتار انسان‌ها توصیه شده است. در ادامه به بررسی کارکرد تربیتی هر یک از این مفاهیم پرداخته می‌شود: توبه: توبه به عنوان یک عمل توبه و بازگرداندن به خداوند، اثرات مثبتی روی روحیه و رفتار فرد دارد. برخی از این اثرات عبارتند از: آرامش داخلی؛ با انجام توبه، فرد به دنبال بازگشت به راه خداوند است. این بازگشت به خداوند، به فرد آرامش داخلی می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا با خود و دیگران صادقانه باشد. رضایت از خود و خداوند؛ با انجام توبه، فرد به دنبال ترک گناهان و بازگشت به خداوند است. این بازگشت به خدا، به فرد رضایت از خود و خداوند می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا به خود و دیگران بیشتر احترام بگذارد. تقویت ایمان؛ با انجام توبه، فرد به دنبال بازگشت به راه خداوند است. این بازگشت به خدا، به ایمان فرد تقویت می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا بیشتر به خداوند اعتماد کند. افزایش اعتماد به نفس؛ با انجام توبه، فرد به دنبال ترک گناهان و بازگشت به خداوند است. این بازگشت به خدا، به فرد اعتماد به نفس بیشتری داده و به او اجازه می‌دهد تا به خود و دیگران بیشتر اعتماد کند.

عفو محکوم: عفو محکوم به معنای بخشش گناهان و اعمال بد است. برخی از اثرات مثبتی که عفو محکوم دارد، عبارتند از: حفظ صلح و آرامش در جامعه؛ با بخشش گناهان و اعمال بد، افراد رویکردی صلح‌آمیز به هم دارند و این باعث حفظ صلح و آرامش در جامعه می‌شود. سازش و همدلی بین افراد؛ با بخشش گناهان و اعمال بد، افراد به همدیگر سازش می‌کنند و این باعث همدلی بین افراد می‌شود. تقویت روابط انسانی؛ با بخشش گناهان و اعمال بد، افراد روابط انسانی خود را تقویت می‌کنند و این باعث بهبود روابط انسانی در جامعه می‌شود. کاهش تنش‌های اجتماعی؛ با بخشش گناهان و اعمال بد، تنش‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و این باعث بهبود شرایط اجتماعی در جامعه می‌شود. به عنوان نتیجه، توبه و عفو محکوم دو مفهوم مهمی هستند که در اسلام به منظور تربیت روحی و اخلاقی، توصیه و تشویق می‌شوند. این دو مفهوم اثرات مثبتی روی روحیه و رفتار انسان‌ها دارند و به عنوان یکی از اصول اسلامی، باعث بهبود روابط انسانی و اجتماعی می‌شوند.

در عین این که اجرای حدود الهی در روایات مشترک فریقین مبتنی بر نصوص شرعی است؛ اما معاذیر شرعی و قانونی مانند توبه و وجود شبهه در حکم مربوطه با توجه به قاعده درء، تحت شرایطی از موجبات سقوط مجازات مجرم به‌شمار می‌رود ولی تأثیری در حق الناس ندارد. بی‌گمان توبه از اموری است که هیچ اختلافی در وجوب آن نیست و دلیل آن، دلالت قرآن، سنت، عقل و اجماع بر این امر است همچنان که فوریت این وجوب نیز از طریق همین ادله

چهارگانه قابل اثبات است. عمومیت فرمان «و توبوا الی الله جمیعاً» نشان می دهد که وجوب توبه عمومی است و هرکس در هر موقعیت و مرتبه ای از معنویت که باشد ناگزیر از آن است. در قرآن کریم و روایات معصومین (ع) هم از توبه گناهکاران و هم از توبه پیامبران سخن به میان آمده است بنابراین توبه نه تنها بر گناهکاران بلکه بر اولیای خدا نیز واجب می باشد البته نباید چنین تصور شود که توبه آنها العیاذ بالله مثل توبه انسان های گناهکاری است که دامن خود را به معصیت آلوده کرده اند بلکه توبه مراتبی دارد که عبارتند از توبه عوام، توبه خواص و توبه اخص. علمای اخلاق با استناد به حکمت معروفی از امام علی (ع) که در آن استغفار را بر شش پایه معنا فرموده است ارکان و شرایط توبه را استنباط کرده و معتقدند: دو پایه اول یعنی «ندامت» و «عزم بر عدم بازگشت به گناه» ارکان توبه، دو پایه دوم یعنی «جبران حق الله» و «جبران حق الناس» شرایط قبول توبه و دو پایه سوم یعنی «گداختن گوشتی که از حرام بر بدن روئیده» و «چشاندن درد طاعت به تن به اندازه ی شیرینی معصیت» شرایط کمال توبه هستند، هرچند که برخی دیگر از علمای اخلاق معتقدند که دو پایه دوم نیز جزء شرایط کمال توبه هستند و بنابراین توبه بدون آنها نیز پذیرفته خواهد شد. آیات و روایات اسلامی با صراحت تمام بیان می کنند که خداوند توبه بندگان خود را می پذیرد. در مورد پذیرش توبه از جانب خداوند عده ای همچون معتزله معتقدند که پذیرش توبه بر خداوند واجب است ولی اشاعره همچون اکثر علمای امامیه معتقدند که خداوند توبه را پذیرفته و عقاب را ساقط می کند و در پذیرفتن توبه، تفاوتی میان گناهان نیست اما اگر انسان آنقدر توبه را به تأخیر افکند که امارات و نشانه های مرگ را به چشم مشاهده نماید و یا به همان حالت کفر و آلودگی رخت از جهان بر بندد، و به سرای ابدی کوچ کند، دیگر توبه او مقبول خداوند واقع نمی گردد. شرط وفاء بر توبه آنست که انسان بعد از توبه، دیگر به گناه معاودت نکند و این امری است که نیاز به امداد الهی دارد و تائبان از این حیث به چند دسته تقسیم می شوند. در نهایت باید گفت که توبه نه تنها در زندگی معنوی انسان بلکه در زندگی مادی او نیز موثر است. محبت پروردگار، آمرزش گناهان، تبدیل سیئات به حسنات، دعای فرشتگان، شفاعت توبه و ... از جمله آثار معنوی توبه و نزول برکات آسمانی، زندگی گوارا، محترم شدن تائب و ... از جمله آثار مادی توبه می باشد.

فهرست منابع

منابع عربی

۱. ابن ابی جمهور احسائی، مبارک بن محمد. (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی. (چهار جلدی). چاپ اول. قم: دارالشیخه الشَّهداء للنشر.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی. (سه جلدی). چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق). الامالی. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه امام هادی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، (۱۳۸۷). علل الشرائع. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۵ق). المقنع. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه امام هادی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه. (چهار جلدی). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن حبان دارمی بستی، محمد. (۱۴۰۸ق). الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان. (هجده جلدی). چاپ اول. بیروت: مؤسسه الرساله.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). اثحاف المهره بالفوائد المبتکره من اطراف العشره. (نوزده جلدی). چاپ اول. مدینه: مجمع الملك الفهد للطباعة.
۹. ابن حجر عسقلانی شافعی، احمد بن علی. (۱۳۷۹ق). فتح الباری. (سیزده جلدی). چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.
۱۰. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد. (بی تا). المحلی بالآثار. (دوازده جلدی). چاپ اول. تحقیق عبد الغفار سلیمان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. ابن حمزه طوسی. (۱۴۰۸ق). الوسيله الی نیل الفضیله. (یک جلدی). چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
۱۲. ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۵ق). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. (چهار جلدی). بدون طبع. قاهره: دارلحدیث.
۱۳. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع الی علمي الأصول والفروع. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. ابن عابدین، محمد بن امین. (بی تا). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر.
۱۵. ابن فارس زکریا احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. (شش جلدی). چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۶. ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۴۲۳ق). روضة الناظر و جنة المناظر. (دو جلدی). چاپ دوم. بی نا. مؤسسه الريان.
۱۷. ----- (۱۹۶۸م). المغنی لابن قدامه. (ده جلدی). مصر: مکتبه القاهرة. ۱۳۸۸ق.
۱۸. ابن قدامه، عبدالرحمن محمد بن احمد. (بی تا). شرح الكبير على متن المقنع. [بی جا]. دار الکتب العربی للنشر و التوزیع - المنار.
۱۹. ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر. (۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م). اعلام الموقعین عن رب العالمین. (چهار جلدی). چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. ابن ماجه قزوینی. محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجه. (دو جلدی). چاپ اول. بی جا. دار احیاء الکتب العلمیه.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (پانزده جلدی). چاپ سوم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۲۲. ابن مودود موصلی، عبدالله بن محمود. (۱۴۲۵ق). الاختیار لتعلیل المختار. (پنج جلدی). چاپ اول. قاهره: مطبعه الحلبي.
۲۳. ازدی سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث. (بی تا). سنن ابی داود. (چهار جلدی). چاپ اول. بیروت: مکتبه العصریه.
۲۴. اسدی فاضل کاظمی، جواد بن سعد. (۱۳۶۵). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام. (چهار جلدی). چاپ اول. تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۵. - امام خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله. (دو جلدی). چاپ اول. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۶. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب الطهاره. (چهار جلدی). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

ب- منابع فارسی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۹ق). من لایحضره الفقیه. (شش جلدی). چاپ اول. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.
۲. امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۵ق). تحریر الوسیله. (چهار جلدی). چاپ بیست و یکم. ترجمه علی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۹). صحیفه امام. (بیست و یک جلدی). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. انصاری، مسعود و محمد علی طاهری. (۱۳۸۸). دانشنامه حقوق خصوصی. (سه جلدی). چاپ سوم. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.

۵. جزّ، خلیل. (بی تا). فرهنگ لاروس. (دو جلدی). چاپ اول. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: [بی نا].
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. (یک جلدی). چاپ شانزدهم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۵). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. (ده جلد در پنج مجلد). چاپ اول. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۸. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). (سه جلدی). چاپ اول. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۹. جنّاتی، محمدابراهیم. (بی تا). ادوار فقه و بیان کیفیت آن. (یک جلدی). چاپ اول. [بی جا]. [بی نا]
۱۰. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۸۷). قواعد فقه جزایی. (یک جلدی). چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. حسینی جرجانی، ابوالفتح. (۱۴۰۴ق). تفسیر شاهی. (دو جلدی). چاپ اول. تهران: انتشارات نوید.
۱۲. حسینی، سید محمد. (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۹۳). مبانی تکملة المنهاج. (دو جلدی). چاپ چهارم. ترجمه علیرضا سعید. تهران: انتشارات خرسندی.
۱۴. رضوان طلب، محمد رضا. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات استراتژی تقریب مذاهب اسلامی. (یک جلدی). چاپ اول. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۵. رودیجانی، محمد مجتبی. (۱۳۹۲). حقوق مدنی. چاپ اول. تهران: انتشارات کتاب آوا.
۱۶. زراعت، عباس. (۱۳۸۰). شرح قانون مجازات اسلامی - تعزیرات. (دو جلدی). چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.
۱۷. شهبابی تربتی، محمود، (۱۴۱۷ق). ادوار فقه شهبابی. (سه جلدی). چاپ پنجم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله. (بی تا). مجموعه آرای فقهی قضایی در امور کیفری. چاپ اول. [بی نا]. [بی جا].
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). تفسیر جوامع الجامع. (سه جلدی). چاپ سوم. ترجمه گروه عربی. [بی نا]. موسسه نشر اسلامی.
- عالمه طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). تفسیر المیزان. چاپ پنجم. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.